

تجدد و نوخواهی: تجربه ایران جوان

تجدد و نوخواهی در ایران مراحل مختلفی را پشت سر نهاده است؛ مدت زمانی طولانی به شناخت مظاهر و عوامل آن گذشت و مدت زمانی طولانی تر نیز به اثبات ضرورت عاجل اخذ و کاربرد این مظاهر و عوامل. هنگامی که جنگ جهانی اول به پایان رسید و همراهِ با آن دوره‌ای از مداخلات مستمر قدرت‌های خارجی در امور کشور، بالاخره ایران فرصت یافت برای تجدید و پیشرفتی که سال‌ها در کسب آن ناکام مانده بود اقدام کند. دو این مراحل تجدید و نوخواهی دیگر به توضیح و استدلال نیاز نداشت؛ یکم خواست عمومی بود. مهم تعریف مشخص اجزا و عناصر آن بود و ارائه پیشنهادهایی عملی در این جهت. باز اصلی این تلاش را نسل جوان فرنگ دیده‌ای برعهده گرفت که سال‌های جنگ و قبل آن را به تحصیل در اروپا سپری ساخته، اینک به ایران باز آمده بود.^۱ جمعیت ایران جوان یکی از چند تشکل مهمی بود که گروهی از این جوان‌ها را گرد آورد و به کار گرفت.

در فروردین ۱۳۰۰ گروهی مرکب از علیقلی خان مهندس الدوله، حسن خان شقاقی، اسمعیل خان مرآت، جواد خان عامری، حسن خان نفیسی (مشرف الدوله) که از تحصیل کرده‌های اروپا بودند، موجودیت ایران جوان را اعلام داشتند.^۲ جمعیت ایران جوان چه به صورت یک حرکت فرهنگی کلی و چه به شکل یک باشگاه اجتماعی متعارف بیش از پنجاه سال در ایران حیات داشت. از این دوره فقط در شش سال نخست کار است که فعالیت سیاسی دارد و از این شش سال نیز فقط در فاصله زمستان ۱۳۰۵ تا زمستان ۱۳۰۶، که این تکاپوی سیاسی وجه بارزی می‌یابد. زیرا در خلال

سال‌های پیش تا آنجایی که اطلاع در دست است، گذشته از اعلان گاه‌به‌گاه اسامی کاندیداهای مورد نظر جمعیت در آستانه انتخابات ادوار پنجم و ششم مجلس شورای ملی که آن نیز بدون حصول نتایج مطلوب یعنی انتخاب کاندیدهای مورد نظر به پایانی می‌رسید، بخش اعظم فعالیت‌های جمعیت صرف ترتیب و سازماندهی کنسرت‌های عام‌المنفعة موسیقی و نمایش‌های میهنی - اخلاقی در تهران شد.

از اواخر اسفند ۱۳۰۵ که جمعیت ایران جوان با انتشار نخستین شماره از نشریه هفتگی خود به نحوی جدی و مستمر درگیر تحولات کشور شد تا یک سال بعد که نخست موجودیت سیاسی خود را کنار گذاشت، سپس با تعطیل نشریه، از دور خارج شد، تجربه کوتاه مدت ولی مهمی شکل گرفت، که از لحاظ انسجام فکری و ارائه یک رشته پیشنهاد‌های مشخص فرهنگی و اقتصادی بر اساس یک جهان‌بینی و دیدگاه نظری روشن، در مقایسه با بسیاری از تجارب سیاسی ایران در ادوار قبل و بعد از این دوره نادر و منحصر به فرد است.

«ما طرفدار اشخاص با اراده و افکار جوانی هستیم که معتقدند ایران مال ایرانی است و باید کار کرد تا به سر منزل مقصود رسید و باید همان راهی را که دیگران رفته‌اند برای نیل به سعادت بپیمود...»^۱، شرح کوتاهی که در نخستین شماره ایران جوان منتشر شد.^۲ به رغم اختصار از چند جهت بیان جامعی است از دیدگاه کلی جمعیت؛ نخست آن‌که چاره کار را فقط در سعی و تلاش اشخاص با اراده و افکار جوان^۳ می‌داند و بخش مهمی از برنامه سیاسی و فرهنگی‌ای را که ارائه می‌دهد نیز در چگونگی فراهم آوردن چنین نیرویی است. دوم آن‌که جز «راهی که دیگران رفته‌اند» نیز راه دیگری سراغ نمی‌کند.

میرزا علی اکبر خان شیخانی فارغ‌التحصیل از دانشگاه آلمان شناسی از فرانسه که سرپرستی فعالیت‌های ایران جوان را نیز بر عهده داشت پدایش نیروی جوان و با اراده مورد نظر را در گروی طرح و اجرای یک برنامه فرهنگی درازمدت، در اصلاح هویت اخلاقی جامعه می‌داند: «سرچشمه باعثت العفل بدبختی‌ها هویت اخلاقی افراد جامعه است. یعنی بیاید و بهترین تشکیلات را بدهید و بهترین قوانین را از دیگران اقتباس و وضع کنید. چون آنها را بالاخره همین مردم باید اداره و اجرا کنند مفاسد اخلاقی این‌ها بر محاسن آن قوانین و تشکیلات خواهد چربید... هر چند سال یک مرتبه وقتی خزایی و اقتضاح یک اداره به درجه اعلی رسیده، یک مرد مشهور پیدا شده است... گروهی معزول، گروه دیگری منصوب، میز و صندوقی جابجا شده... حتی گاهی هم نظامات و قوانین را عوض کرده، ولی باز چیزی نگذشته که خرابی و خرابکاری به شدت روز اول عودت کرده است...»^۴

تجربه کوتاه مدت ولی مهم ایران جوان... از لحاظ انسجام فکری و ارائه یک رشته پیشنهاد‌های مشخص... بر اساس یک جهان‌بینی و دیدگاه نظری روشن... نادر و منحصر به فرد است.

از نظر میرزا علی اکبر خان سیاسی عوارضی چون تبلی و صوفی مسلکی و گدا منشی و دورویی و بی‌اعتنایی به نوامیس دینی و اخلاقی، که نشانه‌های این بیماری هستند، مسائل ناشناخته‌ای نیستند. مکرر توسط نویسندگان... تذکر داده شده، لکن این آقایان در عوض جستجوی علل این امراض و نمودن راه‌های علاج غالباً به نوحه‌سرایی قناعت کرده، گاهی هم در ذیل شماره این بدبختی‌ها جامعه را به باد فحش و ناسزا گرفته برای او مرگ نزدیکی را پیش‌بینی کرده‌اند. اصلاً جامعه را پست معرفی کردن و آن را محکوم به فنا خواندن از چندی پیش باب شده و از علائم تشخیص و تفوق بر محیط به شمار می‌رود... حال آن‌که چنین بیاناتی نه «علامت برتری و تشخیص» که در واقع بیانگر «ضعف اخلاقی و انحطاط» صاحبان چنین آرائی است. خوشبختانه ایرانی هر قدر روحیاتش خراب باشد باز از مرحله مرگ خیلی دور است. بویژه آن‌که تحولات سال‌های اخیر نیز «تکان شدید به او» داده است.^۵

انحطاط اخلاقی

میرزا علی اکبر خان سیاسی امراض اخلاقی جامعه را به دو دسته تقسیم کرد؛ یکی آنهایی که جنبه ریشه‌دار و سنتی دارد، و دیگری رشته امراضی که در پنجاه سال اخیر، یعنی در مواجهه با مظاهر غربی بوجود آمده‌اند. گروه اول این عوارض که خود را به صورت «نداشتن غایت مزاد یا به قول فرنگی‌ها ایده‌آل» نشان می‌دهد باعث آن شده است که... ما از پیر و جوان، از عارف و محامی همگی چون پیران فرتوت سرچشمه امیدمان خشکیده و پروت کامل بر وجودمان مستولی شود. ریشه آن نیز در سه عامل است، اول «شاخ و برگ‌ها و پیرایش‌هایی است که به آئین مقدس اسلام بسته‌اند... آنچه امروزه به نام اسلام ارائه می‌شود... آن اصول مقدسی ندارد»

قرون اولیه هجرت، نهضت چندین ملت را باعث گردیده و اقوام خشن و بدوی را به شاهراه مدنیت راهنمایی نموده، دول عظیمه تشکیل داد، نغمی باشد... اصول اولیه و قوانین حقیقی اسلام خیلی فرق دارد و عبارت است از یک مشت خرافات و موهومات».

دوم... گذارشات تاریخی، نهاجم اقوام بیگانه، مغلوبیت پی‌درپی و سلطنت مستبده است که همواره در جامعه برقرار بوده، افراد را قهراً وادار به خضوع و خشوع، به تملق و مدهانه کرده است. و بالاخره «علت سیم» این امراض... که... شعرا و نویسندگان سلف هستند. اگر چه ما به وجود آن بزرگان افتخار داریم و می‌دانیم که جزئی آبرویی هم که برای ما باقی مانده است بواسطه آنها است لکن ناچار باید اعتراف کنیم که آثار و نوشتجات این بزرگان به مقتضای معتقدات و کیفیات عصر خودشان تلفیق و ترکیب شده و در هویت اخلاقی مردم تأثیرات مهمه بخشیده است. نهال‌های خرافات

خوشبختانه

ایرانی هر قدر
روحیاتش
خراب باشد باز
از مرحله مرگ
خیلی دور
است.

و صوفی مسلکی و مبالغه و مدافعه بوسیله بیان دلچسب این شعر که گاهی حکم آب روان دارد، آبیاری و تقویت... می شود.^۶

گروه دوم این امراض که در سال های اخیر و در مواجهه با جهان غرب، دامنگیر جامعه ایران شده اند، خود را به صورت «عدم انگاه و اعتماد به نفس» نشان داده و نتیجه آن می شود که «... ایرانی خود را مستقلاً قابل انجام هیچ کاری نمی داند».^۷ البته این بیماری که در کناری اعتیابی به موازین اخلاقی جامعه، خود را به صورت حرص و آز در دست یابی به ظواهر تمدن نو، حرص به اتومبیل و لباس های جدید... نیز نشان می دهد، سرمنشأ این تباهی نیست، بلکه افزوده ای است بر زمینه مستعد موجود. به خاطر چنین زمینه مستعدی است که «... مفاسد جدید را زودتر و آسان تر می پذیرد و این خود یکی از دلایل عمده تقلیدی است که ما در مواجهه با اروپائیان از معایب و مفاسد آنها می کنیم، نه از محاسن اخلاقی آنها».^۸ در چنین وضعی تنها یک انقلاب تربیتی چاره ساز است و یک تحول اساسی در آموزش نسل جوان. برای این مواجهه ناگزیر آمادگی هایی لازم بود که نداشتیم. «از روزی که چشم و گوش ما باز شد و خواهی نخواهی با «کفار» آمیزش پیدا کرده ایم لازم بود ما را مادناً و معنأً برای زندگی جدید تربیت می کردند لیکن آنهايي که در عرض این مدت زمام اختیار ما را در کف بی کفایت خود داشتند (ضم از پیشوایان سیاسی و دینی) هیچ اقدام صحیح در این خصوص نکردند. بدآوروی که ما وارد میدان زندگانی تازه گشتیم بدون آن که قبلاً برای این امر مسلح شده باشیم».^۹

در این عرصه نیز موعظه و نصیحت چاره ساز نیست «... باید وسایل عملی را برای رفع این مفاسد پیدا نمود و از دولت خواست آنها [را] اجرا دارد... وظیفه ما تشخیص امراض جامعه و نمودن راه های عملی علاج است و وظیفه دولت تعقیب آن راه ها».^{۱۰} «راه عملی نیز فقط در یکی انقلاب تربیتی نهفته است؛ البته حرکتی که صرفاً به آموزش خواندن و نوشتن منحصر نبوده با تربیت روحانی و جسمانی نسل جوان و نوجوان کشور توأم شود. وی نیز همانند کاظم زاده ایرانشهر که در همان ایام جلد سوم راه نو را در آموزش و پرورش منتشر ساخت، بر این اعتقاد بود که تکثیر مدارس موجود جنایت است و پیش از هر اقدامی نظام آموزشی باید دگرگون شود و این مهم نیز جز با تهیه «عده کافی مربی یا آموزگار» که لااقل ده سال زمان لازم دارد میسر نیست. لهذا در این زمینه نیز طرح جامعی را ارائه نمود که بر اساس آن «جمعی از هموطنان خود را تحت شرایط و پروگرام معینی... انتخاب نموده به خارجه بفرستیم تا در آنجا هم خودشان تغییر اخلاق و هویت داده، تربیت شوند، هم فن تربیت کردن غیر را فرا گرفته به ایران برگردند و در اینجا برای مدارس ابتدایی ما تهیه معلم و مربی نمایند».^{۱۱}

وظیفه ما
تشخیص
امراض جامعه
و نمودن
راه های عملی
علاج است و
وظیفه دولت
تعقیب آن
راه ها.

راه دیگران

در همین زمینه، در مباحث مربوط به ارائه طریق و راه حل است که وجه دوم اندیشه‌های ایران جوان یعنی برداشت مشخص آنها از ضرورت طی «راهی که دیگران رفته‌اند» نیز خود را نشان می‌دهد. تجدد را باید از غرب آموخت و برای این آموزش نیز باید به غرب رفت. از نظر ایران جوان همانگونه که در زمینه تربیت معلم تجویز شد، در سایر زمینه‌ها نیز راه و روش دیگری میسر نبود. میرزا حسن خان نفیسی یکی دیگر از اعضای اصلی جمعیت نیز در بحث «نواقص کار ایران و موانع

ترقی اقتصادی ایران» به موضوع «فقدان اشخاص متخصص و ذی فن در شعب مختلفه علوم و صنایع» اشاره داشته، و در موضوع اعزام محصل به خارج صریحاً اظهار داشت: «... با پنج نفر و ده نفر کار درست نمی‌شود. باید هزارها ایرانی هر سال به خارجه برود تا بعد از چند سال بتواند قیافه اقتصادی مملکت را تغییر دهد».^{۱۲}

با پنج نفر و ده نفر کار درست نمی‌شود. باید هزارها ایرانی هر سال به خارجه برود تا بعد از چندسال بتواند قیافه اقتصادی مملکت را تغییر دهد.

اعزام دانشجو و ضرورت برخورداری از یک کادر تربیت شده پیش از هرگونه اقدامی، رکن اصلی اندیشه ایران جوان را تشکیل می‌دهد. این است که از هر طرح و پیشنهادی در زمینه اعزام دانشجو به خارج، مانند لایحه‌ای که سید حسن تقی‌زاده در مجلس مطرح کرد مبنی برآن که از عایدات قند و شکر سالی ده نفر محصل برای آموزش ذوب آهن و راه آهن به خارج اعزام شوند،^{۱۳} یا اقدام وزارت فوائد عامه در تخصیص بخشی از بودجه سالیانه‌اش به منظور اعزام محصل استقبال کرد^{۱۴} و هنگامی که در اجرای برخی از این مصوبات تأخیر می‌شد، مانند تأخیر حاصله در اعزام دانشجویان ذوب آهن و راه آهن، ریان به انقاد می‌گشود،^{۱۵} بر اساس همین استدلال نیز در توفیق اقداماتی چون اقدام جسورانه میرزا علی اکبر خان داور در انحلال عدلیه و تأسیس یک نظام نوین قضایی (بهمن ۱۳۰۵) تردید داشت، برای موفقیت چنین اقدامی آدم لازم بود: «... اگر ده سال پیش وزیر عدلیه وقت چنین فکری را کرده بود، امروز احتیاجی به انحلال عدلیه نداشتیم»^{۱۶} و اینک نیز که عدلیه منحل شده است امکان موفقیت کم است زیرا «... عده اشخاص تحصیل کرده و متخصص در حقوق به تناسب سایر طبقات کمتر است».^{۱۶}

این رویکرد در سایر مواضع ایران جوان نیز مستتر است. چه به صورت موارد صریحی چون تأکید بر ضرورت استخدام مستشاران خارجی در سازماندهی اموری چون اداره مالیه کشور^{۱۷}، چه در مسائل اقتصادی مشخصی چون احداث راه آهن در کشور که به عقیده ایران جوان سرمایه آن می‌بایست از منابع مالی خارجی تهیه شود. زیرا تحمیل چنین هزینه‌ای بر عایدات محدود کشور، به چنان افلاس عمومی منجر می‌شد که در صورت اتمام طرح مزبور، دیگر امکان بهره‌برداری کامل اقتصادی

از آن میسر نمی‌بود.^{۱۸} البته این به معنای آن نیست که ایران جوان خواهان چیرگی اقتصادی غرب بر ایران بود، مباحث جامعی که حسن نفیسی در ضرورت تجدید نظر در تعرفه‌های گمرکی موجود و تنظیم آنها به نفع صنایع نوپای کشور مطرح کرد،^{۱۹} که یکی از مقدمات اساسی تغییرات بعدی شد یا مقاله مهمی که در زمینه عایدات نفتی ایران و ضرورت رسیدگی به آن منتشر گردید،^{۲۰} در جهت تقویت استقلال اقتصادی ایران سیر می‌کرد.

در زمینه مسائلی چون آموزش و پرورش نیز تحکیم باورهای ملی در تعلیم و تربیت نو مورد توجه بود و میرزا اسمعیل خان مرآت وزیر آتی آموزش و پرورش، ضمن تأکید بر اولویت تأسیس مراکز تربیت معلم پیش از توسعه مدارس، مبانی یک تربیت ملی را تشریح کرد.^{۲۱} با این حال بیگانه ستیزی لازمه چنین تربیتی فرض نشد؛ ایران جوان در انتقاد از سختگیری‌های وزارت معارف بر مدارسی که خارجی‌ها در ایران تأسیس کرده بودند، با اشاره به ناکامی آشکار برخی از این مؤسسات که جنبه دینی داشتند، در القاء آموزه‌هایشان به دانش‌آموزان مسلمان ایرانی، نگرانی‌های موجود را غیر ضروری دانسته، با توجه به نیازهای کشور در آن مرحله محاسن چنین موسساتی را بیش از مضار احتمالی آنها می‌دانست.^{۲۲}

این وجه از دیدگاه ایران جوان، یعنی فقدان هر گونه بیگانه ستیزی یا خوف و هراس غریب از بیگانگان را در نحوه رویکردش به مسائل جهانی نیز می‌توان ملاحظه کرد؛ جهان را می‌شناخت و بر ضرورت شناخت گسترده‌تر آن و همچنین حضور فعالانه ایران در این عرصه تأکید داشت؛ یک یا چند مقاله مفصل دقیق و تحلیلی در مورد مسائل روز جهانی که اکثر آنها به قلم میرزا محسن خان رئیس بود از ویژگی‌های ثابت هر شماره به‌شمار می‌رفت. مسائل مربوط به جامعه ملل با دقت ذنبال

مؤدب الملک با دوازده نفر از محصلین در ۱۲۹۰ شمسی قبل از عزیمت به پاریس، میرزا علی اکبر خان سیاسی، ردیف

نشسته نفر سوم از سمت راست کلاه سفید و مطالعات فرهنگی



می‌شد. در عین حال تحولات کشورهای همسایه نیز از نظر دور نبود؛ سلسه مقالات مفصل میرزا علی‌خان سهیلی در معرفی روسیه شوروی، همراه با اشاراتی به مسائل مرزی ایران و روسیه،^{۲۳} نوشته‌هایی در مورد تحولات عراق (و مسائل مرزی آنها با ایران)،^{۲۴} مسائل عربستان^{۲۵} ... از جمله مقالات جالب توجهی بودند که در این زمینه منتشر شدند. در مقاله‌هایی چند تحولات ترکیه نیز مورد اشاره قرار گرفتند، ولی از نوع گزارش‌ها، و همچنین اخباری که در این زمینه منتشر شد،^{۲۶} آشکار بود که بر خلاف پاره‌ای از دیگر حرکت‌های ملی آن ایام برای ایران جوان تحولات جاری ترکیه الگو و سرمشق نبود. آنها به اصل جریان، یعنی تحولات اروپا نظر داشتند و نه بازتاب شکسته بسته آن در یک حوزه همسایه.

محدوده موفقیت

این وجه از دیدگاه ایران جوان، یعنی فقدان هرگونه بیگانه ستیزی یا خوف و هراس غریب از بیگانگان را در نحوه رویکردش به مسائل جهانی نیز می‌توان ملاحظه کرد.

چنان که اشاره شد، تجربه ایران جوان از لحاظ تلاش منسجمی که در ارائه یک رشته پیشنهادها، فرهنگی و اقتصادی بر اساس یک دیدگاه مشخص نظری، در خود داشت، در مقایسه با بسیاری از تجارب سیاسی ایران در ادوار قبل و بعد، پدیده نادر و منحصر به فردی به شمار می‌آید. به خصوص آن که بر اساس تجربه‌ای ایرانی استوار بود. در حرکت‌های سیاسی و اجتماعی ایران معاصر کمتر دسته یا گروهی دیده می‌شود که بر مبنایی جدا از خصوصیات شخصی رهبری یا علائق گنزی روز تشکیل شده باشد، حال آن که در این مورد خاص گذشته از حضور یک دیدگاه مشخص نظری - ضرورت درک و جذب مستقیم و بلاواسطه مدنیت غرب - چهره‌هایی را می‌بینیم چون علی‌اکبر سیاسی، حسن نفیسی، محسن رئیس، اسمعیل مرآت، علی‌بن سهیلی، و محمدرضا قلی‌انبات، حسین امینی، احمد عدل، مشفق کاظمی ... که هر یک بنا به تخصص و دانش خویش با در نظر داشتن تحولات روز ایران، بیان وجه مشخص از این جهان یعنی ایران بر عهده گرفتند.

ایران جوان دلیل موفقیت خود را در آن می‌داند که ... برای انجام اغراض خصوصی و پیشرفت منافع انفرادی تشکیل ... نشده بود و آنکه در این هفت سال «دور اشخاص» نگشت.^{۲۷} به عبارتی دیگر ... در هیچ موقع تحت تأثیر وقایع و گذارشات روز ... واقع نگردید و داخل در شخصیات» نشد.^{۲۸} ولی نگاهی دقیق‌تر به این تجربه بیانگر آن است که این موفقیت به مراتب محدودتر از آن بود که به نظر می‌آید. نخست آن که از دوره هفت ساله فعالیت‌های ایران جوان، فقط دوره فعالیت‌های زمستان ۱۳۰۵ تا زمستان ۱۳۰۶ آن است که از وجه شاخص و بارزی برخوردار است. چنان که می‌دانیم جمعیت ایران جوان در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ در مقایسه

با دوران کوتاه بعدی (سال ۱۳۰۶) نه در زمینه فعالیت های سیاسی کارنامه ای همسنگ فعالیت های این دوره دارد و نه در افاده مرام. شاید علت این توفیق زودگذر را و از آن مهم تر علت زودگذر بودنش را بتوان در آن جستجو کرد که ایران جوان. اصولاً جمعیتی سیاسی نبود. نه آن که مرام و مسلک سیاسی نداشت؛ ایران جوان نیز مانند بسیاری از احزاب و گروه های آن دوره مرام سیاسی داشت، نوع خویش را هم داشت؛ «استقرار حکومت پارلمانی و اصول دموکراسی در ایران، حفظ آزادی های انفرادی و آزادی اجتماعات و آزادی نطق و قلم و عقیده و مطبوعات...» از جمله اصول مهمی بود که در توضیح مرام و مسلک خود بر آن تأکید داشتند. ۲۹ حتی در یکی از شماره های نشریه خود مقاله عالمانه ای در تعریف خصوصیات یک «حزب سیاسی» از آندره هس، که در مدرسه حقوق تهران به تدریس اشتغال داشت منتشر کردند، ولی به نظر می آید که برای این جوان نیز همانند بسیاری از دیگر احزاب و گروه های وقت این بخش از مرامنامه، جنبه ای تزئینی داشت.

سیاست مدرنیته

واقعیت امر آن است که ایران جوان نیز مانند بسیاری از حرکت های جدی دیگری که در ایران معاصر به تحقیق مدرنیته همت بستند، از رویارویی با وجه دیگری این امر یعنی شکل دادن به یک لبراز سیاسی متناسب با این تجربه، یک لبراز سیاسی مدرن روی گرداندند. یعنی با همان جدیتی که در عرصه تعلیم و تربیت، با تأکید بر آموزش عقلانی مردم و در عرصه اقتصاد با تأکید بر تحکیم مبانی صنعتی کشور و جهانی شدن... مدرنیته را مد نظر داشتند، در عرصه سیاست کوتاهی کردند.

با توجه به آنچه از بخش سیاسی مرام و مسلک ایران جوان در موضوع استقرار حکومت پارلمانی و اصول دموکراسی ذکر شد، نه می توانیم بگوییم که از این لحاظ به مبانی نظری کار آشنایی نداشتند و نه آن که بگوییم نگرشی استبدادی داشتند. اگر چه ایران جوان با همان جدیتی که به مضامین فرهنگی و اقتصادی می پردازد، مضامین سیاسی را مورد توجه قرار نمی دهد ولی بر خلاف برخی از حرکت های

قدرتمند آن دوره که مواضع صریح استبدادی اتخاذ کرده، اصلاحات را نیز فقط در چهارچوب یک دیکتاتوری مصلح می دیدند، تفاوت دیدگاه ایران جوان آشکار است. میرزا علی اکبرخان سیاسی در یکی از آخرین نوشته هایی که در این دوره منتشر ساخت، این دیدگاه استبدادی را صریحاً مورد انتقاد قرار داد. نوشت کسانی می گویند: «جامعه ای که اکثریت افرادش در جهل و فساد اخلاق

ایران جوان
نیز مانند
بسیاری از
حرکت های
جدی دیگر که
در ایران
معاصر به
تحقق مدرنیته
همت بستند، از
رویارویی با
... شکل دادن
به یک ابزار
سیاسی
مناسب این
تجربه... روی
گرداند.

غوطه‌ور می‌باشند، از تشخیص مصالح و اداره امور خودش عاجز بوده مانند اشخاص نابالغ احتیاج به قیم یا ولی دارد، و وظیفه این شخص آن است که بدون احترام حریت افراد و بدون رعایت تمایلات و آراء آنها یعنی به زور به سوی راه راست رهبریشان کند. نباید فراموش کرد که دول استعمار هم هنگام دست‌درازی به خاک دیگران همواره همین حجت را ذکر کرده‌اند. لیکن برهیچکس پوشیده نیست که این وسیله دو غیب بزرگ دارد. اول آن که از صد مورد نود و پنج موردش، قیم یعنی صاحب زور طمع و غیر صالح از آب در می‌آید. . . . و دوم این که . . . این وسیله هم مانند مواعظ و پندیات و قوانین مخصوص تأثیرش سطحی بوده ابتدا در وجدانیات افراد راه نمی‌یابد و شخصیت احدی را تغییر نمی‌دهد. وی در ادامه بحث خاطر نشان ساخت همانگونه که هشت سال پیش یعنی چند صباحی پیش از ظهور «مصلح» وقت در شماره اول اصول تعلیمات، نشریه وزارت معارف نوشته بود

... بر فرض این که مصلح یا مصلحین خیر اندیش و قوی ظهور کرده و دست اصلاح به سر و روی جامعه بکشند، باز درها دوا نشده و افراد از بدبختی نجات نیافته‌اند. . . . [زیرا] . . . مصلحین فقط صورت ظاهر را تغییر داده به حقیقت دست نزده‌اند. این است که به مجرد ضعف عناصر آمره و قوای عامله و یا در صورت جزئی بحران و انقلاب، حقیقت محیط با تمام معایب و مفاصلش به طور شدیدی مجدداً ظاهر شده، اوضاع به صورت اول بازگشت خواهد نمود. این خود یکی از اصول مسلمه علم تربیت است که با ترساندن و کک زدن، یعنی پوشیده زور هیچکس آدم نشده است. . . . ۳۰۴

از این رو ملاحظه می‌شود که با توجه به تحولات بعد از شهریور بیست به طور اخص، و اصولاً کل دگرگونی‌ای که در ادوار بعدی دامنگیر کشور شد، در علم و وقوف ایران جوان به عواقب دردناک تحولاتی که در جریان بود، تردید نیست، ولی اشکال کار هنگامی خود را نشان می‌دهد که این علم و دانشی که باید و جایز سیاسی سیاسی پیدا کند. چنانکه اشاره شد ایران جوان «تشخیص امراض جامعه و نمودن

راه‌های عملی علاج» آنها را از وظایف خود می‌دانست و «تعقیب این راه‌ها را» را نیز وظیفه دولت ولی در عین حال که به عیب بود زور و اخبار در این زمینه آگاهی داشت، در شرح وظایف دولت یا به عبارت دیگر در تعریف ابزار سیاسی این دگرگونی، چگونگی «تعقیب این راه‌ها» را روشن نکرد.

ایران جوان در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ که در مورد انتخاب ابزار مناسب برای تجدید و ترقی ایران، میان نیروهای مختلف کشور زد و خورد سیاسی تعیین‌کننده‌ای جریان داشت، حضور محسوسی نداشت. در واقع هنگامی بر این عرصه گام نهاد که با پیروزی کسانی چون میرزا علی‌اکبر داور و عبدالحسین خان تیمورتاش، سرنیزه به عنوان ابزار سیاسی مطلوب انتخاب شده بود و «شخصیات» سیاسی نیز که ایران جوان از درگیری در آن پرهیز داشت به نفع «شخص» رضاخان سردار

**مصلح یا
مصلحین
خیراندیش و
قوی... فقط
صورت ظاهر
را تغییر داده
به حقیقت
دست نزده‌اند.**

سپه، حل و فصول شده بود.

تلاش های کم رنگی چون تأکید بر لزوم اصلاح قانون انتخابات^{۳۱} یا انتقاد از مصوبه هیئت وزراء در مورد طبقه بندی اعیاد رسمی کشور که در آن برای سال روز مشروطیت ایران . . . که به عقیده ما یکی از پیش آمدهای بزرگ تاریخی ایران است [که] نه تنها ریشه استبداد را از ایران کند، بلکه مملکت را از انقراض نجات داد . . . شان و مقامی در ردیف اعیاد درجه اول کشور قرار نداده اند نیز کارساز نبود.^{۳۲}

بن بست سیاسی

ایران جوان در اواخر سال ۱۳۰۵، یعنی در آخرین روزهای آزادی های سیاسی و حزبی در آن دوره، به نحوی جدی در عرصه تحولات سیاسی ایران گام نهاد. اگرچه ظاهر آن بر این اعتقاد بود که چون برای پیشرفت «مرام متینی» بوجود آمده است و . . . فقط هواخواه دولتی خواهد بود که طرفدار جدی این مرام و حاضر برای اجرای آن با تمام قوا است دشواری چندانی هم در پیش نخواهد داشت ولی در مدت زمانی کمتر از شش ماه در مواجهه با نخستین واقعیت سیاسی یعنی نازی نظام نو وجه سیاسی خود را کنار گذاشت؛ در اوایل تابستان ۱۳۰۶ در حالی که یک دوره دیگر از آزادی های سیاسی و فعالیت های حزبی تاریخ معاصر ایران در آستانه توقف کامل قرار داشت، تیمورتاش، وزیر دربار پهلوی که در اوج قدرت بود و لابد با الهام از تحولات سیاسی که در ایتالیا، اسپانیا، رومانی و ترکیه . . . آن روز جریان داشت، به ایجاد یک حزب فواکیر - حزب ایران نو - تصمیم گرفت. اگرچه دوران این تصمیم - و شاید هوس - چندان به درازا نکشید که به نتیجه ملموسی منجر شود، ولی آنقدر دوام آورد که به اعلان غیر رسمی تعطیل هرگونه فعالیت سیاسی دیگری در کشور و همچنین به زائل شدن وجه سیاسی جمعیت ایران جوان منجر گردید؛ در اواسط شهریور ۱۳۰۶ ایران جوان اعلام داشت که بالاخره پس از حدود دو ماه مذاکره بین نمایندگان جمعیت و حزب ایران نو «برای تشریک مساعی و توحید پروگرام» بالاخره در گردهم آیی ای که در مرکز جمعیت برگزار شد، تیمورتاش ضمن ایراد یک نطق مفصل، اتحاد آن دو گروه را اعلام داشت.^{۳۳} به گزارش ایران جوان خلاصه توضیحات شفاهی وزیر دربار که در توضیح نطق و تصمیم فوق الذکر بیان گردید، از این قرار بود: «چون . . . قوای تجدد خواه مملکت قلیل و پراکنده بوده اند، بدین جهت در برابر صفوف قوای مرتجعین تاب مقاومت نداشته و دائماً مجبور به تسلیم می شده اند. امروز که در تحت لوای سلطنت تجددپرور اعلیحضرت شاهنشاهی زمینه مساعدی برای پیشرفت عقاید تجددخواهانه فراهم شده لازمست عموم عناصر متجدد دست اتحاد و برادری به یکدیگر داده با ترك اختلافات کوچک متحداً برای سوق دادن مملکت به طرف ترقی و تمدن اقدام نمایند . . .» به همین دلیل قرار بر آن شد ایران نو و ایران جوان که

ولی جمعیت ایران جوان به حزب تیمور تاش ملحق نشد؛ در توضیحی که دو هفته پس از جلسه کذایی منتشر شد، چنین آمده بود: حدود دو ماه قبل . . . به ایران جوان مصرأ تکلیف شد با حزب جدید تشریک مساعی نماید تا هر دو دسته پروگرام جدید را به موقع اجرا گذارند. جمعیت دو راه در پیش داشت، یا اعلام انحلال کرده و به حزب جدید بپیوندد و یا «راه حلی پیدا کند که ایران جوان از بین نرفته و ضمناً با تقاضای جمعیت جدید التأسیس تا سرحد امکان موافقت شود». راه اول ممکن نبود زیرا . . . ایران جوان جمعیتی است که چندین سال عمر کرده شهرت بی غرضی و وطن خواهی

آن در اکتاف ایران پیچیده و در واقع یگانه کعبه امید عناصر تجددخواه مملکت شده

است و در مقابل صفوف انبوه ارتجاع، ایران جوان تنها قوه منظمی است که خود را طرفدار حقیقی تجدد معرفی کرده و در عمل هم لیاقت خود را اثبات نموده است.

انحلال ایران جوان را خیانت به تجدد و ترقی ایران تشخیص داده و از همان دقیقه اول

از خاطر دور کردیم. در عین حال . . . صلاح ندانستیم دستی را که به طرف ما

دراز شده است نگیریم و آنها را تنها گذاریم. تا بعدها نگویند یک راه نجات برای

ایران بود و آن را هم ایران جوان مسدود کرد. این بود که «شق سومی» را انتخاب

کردند که در واقع همان راه درم بود؛ این که . . . اسم حزب سیاسی را از روی ایران

جوان برمی داریم و هر کدام علیحده با نهایت صمیمیت و تمام قوا برای پیشرفت مرام

خود با جمعیت جدید تشریک مساعی می کنیم و تا هر کجا صلاح مملکت بود دنبال

آن می رویم. اگر بدین وسیله مقاصد ما انجام گیرد که باعث نهایت سعادت خواهد

بود. اما اگر خدای نخواست روزی احساس کردیم که مقاصد این جمعیت با مرام ما

فرق دارد و از تبعیت آنها منافع ایران به قسمی که دلخواه ماست ملحوظ نمی گردد آن

روز از ادامه این راه صرف نظر می کنیم و تصمیم خود را تغییر می دهیم. آن وقت ایران

جوان دو مرتبه قدم در صحنه سیاست می گذارد و اجرای مرام خود را آنجا که معوق

ماند با وسایل دیگر دنبال می کند. ۳۵ لهذا جمعیت ایران جوان با تغییر نظامنامه

خود از حالت یک حزب سیاسی خارج شده به اعضایش اختیار داد در دیگر

تشکل های سیاسی فعالیت کنند.

اعضای ایران جوان در دیگر تشکل های سیاسی فعال نشدند زیرا تشکلی بر جای نماند. ولی

هر یک به صورت فردی در چهار چوب دولتی که به نتایج عملکردش نیز اطمینان نداشتند، دلخواه

خود، یا وجه تعدیل شده ای از آن را دنبال کردند. هنگامی که در پی تحولات شهریور ۱۳۲۰ یعنی

هنگامی که با «ضعف عناصر آمر» و قوای عامله، «حقیقت محیط با تمام معایب و مفاسدش به طور

شدیدی مجدداً ظاهر» شد و امکان ارزیابی این تجربه و طرح این پرسش پیش آمد که آیا «مقاصد این

صلاح
ندانستیم
دستی را که
به طرف ما
دراز شده است
نگیریم... تا
بعدها نگویند
یک راه نجات
برای ایران بود
و آن را هم
ایران جوان
مسدود کرد.

جمعیت با مرام ما فرق دارد» یا خیر تا در این زمینه نیز تصمیم مقتضی اتخاذ شود، ایران جوان که در خدمت دستگاه پایه سن گذاشته، تحلیل رفته بود، خواست و توان چنین ارزیابی و نقدی را نداشت، به همان صورت باشگاه به حیات خود ادامه داد.

کتابخانه

یادداشت ها

۱- برای آگاهی از دشواری های ایام تحصیل لسل فرنگ رفته آن روز، و از جمله تعدادی از اعضای ایران جوان بنگرید به محمود دلفانی، «محصلاان ایرانی در اروپا در طول جنگ جهانی اول»، گنجینه اسناد، فصلنامه سازمان اسناد ملی ایران، س ۳، شماره پیاپی ۱۱-۱۰، تاهستان و پاییز ۱۳۷۲، صص ۵۱-۱۴.

۲- برای آگاهی بیشتر: دکتر علی اکبر سیاسی، گزارش یک زندگی، ج ۱، دی ماه ۱۳۶۶، Orient Script Ltd., London، صص ۷۸-۷۴.

۳- روزنامه ایران جوان، ش ۱، ۵ اسفند ۱۳۰۵. (با عرض تشکر از استادگرامی جناب آقای دکتر اسمعیل رضوانی که لطف کرده، دوره این روزنامه واحد اختیار نگارنده قرار دادند.)

۲- ش ۳، ۲۰ اسفند ۱۳۰۳.

۵- همان

۶- ش ۵، ۵ فروردین ۱۳۰۶

۷- همان

۸- ش ۵۰، ۱۲ دی ۱۳۰۶

۹- ش ۲۹، ۷ دی ۱۳۰۶

۱۰- ش ۳، ۲۰ اسفند ۱۳۰۵

۱۱- ش ۵۲، ۲۸ بهمن ۱۳۰۶

۱۲- ش ۳۸، ۲۱ آبان ۱۳۰۶

۱۳- ش ۱۰، ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶

۱۴- ش ۱۸، ۳ تیر ۱۳۰۶

۱۵- ش ۳۵، ۲۹ مهرماه ۱۳۰۶

۱۶- ش ۱۰، ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶

۱۷- ش ۱۶، ۲۰ خرداد ۱۳۰۶

۱۸- ش ۲، اسفند ۱۳۰۵، ش ۹، ۲ اردیبهشت ۱۳۰۶، ش ۱۳، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۶، ش ۲۷، ۲

شهریور ۱۳۰۶

۱۹- ش ۲، ۲۷ اسفند ۱۳۰۵، ش ۵، ۵ فروردین ۱۳۰۶، ش ۶، ۱۲ فروردین ۱۳۰۶

۲۰- ش ۳۰، ۴۸ دی ۱۳۰۶

۲۱- ش ۵، ۵ فروردین ۱۳۰۶

۲۲- ش ۱۸، ۲۲ آذر ۱۳۰۶

۲۳- شماره‌های ۱، ۱۷ تا ۵، اسفند ۱۳۰۵ تا ۲۷ خرداد ۱۳۰۶

۲۴- ش ۲۴، ۲۱ تیر ۱۳۰۶ ش ۳۱، اول مهر ماه ۱۳۰۶

۲۵- ش ۶، ۳۶ آبان ۱۳۰۶

۲۶- ش ۲۵، ۳۰ شهریور ۱۳۰۶

۲۷- ش ۲، ۴۲ دی ۱۳۰۶

۲۸- ش ۲۸، ۲۶ مرداد ۱۳۰۶

۲۹- ش ۵، ۱ اسفند ۱۳۰۶

۳۰- ش ۳۰، ۴۸ دی ۱۳۰۶

۳۱- ش ۲۳، ۲۷ دی ۱۳۰۶

۳۲- ش ۱۲، ۵۰ دی ۱۳۰۶

۳۳- برای آگاهی از متن این سخنرانی که یکی از مهم‌ترین بیانیه‌های استبدادی تاریخ معاصر ایران است گذشته از

ایران جوان که متن کامل آن را منتشر کرد (ش ۲۸، ۱۱ شهریور ۱۳۰۶) بنگرید به اطلاعات ش ۹، ۲۹۶، شهریور

۱۳۰۶

۳۴- ایران جوان، ش ۲۸، ۱۱ شهریور ۱۳۰۶

۳۵- ش ۲۵، ۳۰ شهریور ۱۳۰۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی